

«بعد از صعود اسم اعظم باید شب و روز در نشر نفات کوشید. این امر اثر وفاست.»

برنامه ليله صعود هیکل مبارک حضرت بهاء الله

۱- مناجات شروع

۲- مناجات حضرت عبدالبهاء

۳- بیان مبارک حضرت بهاء الله

۴- لوح حضرت عبدالبهاء (هر چند از فوز لقا محرومیم اما از نفات قدس حدیقه وفا مهتریم)

۵- آلام و رنجهای حضرت بهاء الله

۶- حکایت: اگر از قلب باخبری چه نیاز به ذکر اسامی است؟

۷- هدف نهائی آثار حضرت بهاء الله

تنفس کوتاه

۸- ۱۵ دقیقه دعا به نیت عزیزان در بند

۹- از بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء (اعتماد ما بر قوت و قدرت الهیه است نه مادون آن)

۱۰- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء (بتأییدات الهی مصمم بر امور مهمه گردید)

۱۱- بزرگداشت صعود مبارک در محضر حضرت عبدالبهاء

۱۲- مقصد از تحمل بلایا

۱۳- حکایت "اقبال سلاطین"

تنفس و پذیرائی

۱۴- مناجات حضرت ولی محبوب امرالله

۱۵- کتاب عهدی

۱۶- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء (تأییدات غیبی و فیوضات نامتناهی از ملکوت الهی از هر جهت محیط
براحباً)

۱۷- پیام بیت العدل اعظم الهی

۱۸- حکایت: عشق و محبت خالصانه

تنفس و پذیرائی

۱۹- لوح مبارک حضرت بهاءالله (محزون مباش، حول سراج الهی، طائف باش)

۲۰- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء (دمی نیاسود و نفسی براحت برنیورد)

۲۱- سجن عکا

۲۲- کیفیت ورود هیکل مبارک و همراهان به سجن اعظم

۲۳- نامه لوا به یکی از دوستانش

تنفس کوتاه

۲۴- شرح صعود

۲۵- انتشار خبر صعود

۲۶- وقایع پس از صعود

۲۷- زیارتنامه

۲۸- مناجات خاتمه

ترجمه‌ای از جوابیه دایره مکاتبات بیت‌العدل اعظم مرکز جهانی بهائی

۲۰ جولای ۲۰۱۰

یار عزیز معنوی...

پیام الکترونیک مورخ ۱۰ جولای ۲۰۱۰ شما درباره قیام و توجه به قبله در زمان تلاوت زیارت‌نامه مبارک به مرکز جهانی واصل و جهت تنظیم جواب به این دایره ارسال گردید. مطالبی که ذیلاً نقل می‌گردد در جواب سؤالاتی مشابه که در مواقع دیگر به ساحت رفیع بیت‌العدل اعظم تقدیم شده، تهیه شده است.

الواح مبارکه زیارت‌نامه در روضه مبارکه حضرت بهاءالله و مقام حضرت اعلی و مرقد حضرت عبدالبهاء زیارت می‌شود. در جلسات سالگرد طلعات مقدسه مزبور نیز غالباً تلاوت می‌گردد. اگرچه در آثار مبارکه هیچ مطلبی دال بر آن که تلاوت الواح مزبور در مراسم سالگرد الزامی است مشاهده نشده، اما طبیعی است که احباء مایل به این کار باشند. البته، آنها مختارند در سایر مواقع نیز به تلاوت این الواح مبارکه مبادرت نمایند. در آثار مبارکه بهائی هیچ مطلبی مشاهده نشده است که احباء را ملزم نماید در موقع تلاوت الواح زیارت‌نامه در چنین مواقعی قیام نمایند یا به طرف قبله توجه کنند. اما، هنگام تلاوت زیارت‌نامه در مراقد مقدسه، یا محیط حول آنها، معمول چنان است که، به عنوان تکریم و احترام، حالت قیام و توجه به مقام مبارک یا آستان مقدس رعایت گردد. جوامع بهائی در سایر نقاط عالم مختارند که تصمیم بگیرند که آیا در موقع تلاوت ادعیه مبارک به این ترتیب عمل کنند یا نکنند. بیت‌العدل اعظم فرموده‌اند که آنچه که فوق‌العاده حائز اهمیت است آن که احبای الهی نباید اجازه دهند که موضوعات ثانویه، مانند موارد مرتبط با تلاوت الواح زیارت‌نامه در گرامی‌داشت ایام مقدسه متبرکه گرامی، سبب بحث و جدل و اختلاف گردد و آنها همیشه باید در جهت حفظ وحدت جامعه بهائی جد و جهد نمایند. مسلماً، هنگام انعقاد جلسات مربوط به ایام متبرکه ابداً نباید اینگونه موارد به را بیش از حد اهمیت دهند و سبب جر و بحث سازند.

با تحیات خالصانه دایره مکاتبات

زمان برگزاری جلسات ایام محرمه بهائی که ساعت معینی به آن اختصاص یافته است، از قبیل جلسه صعود جمال قدم، باید بر طبق وقت محلی تعیین شود و تغییر وقت فصلی تأثیری بر آن ندارد. مطابق بیان مبارک حضرت ولیّ امر الله به زبان انگلیسی که متن آن در صفحه ۵۶ کتاب *Principles of Bahá'í Administration* (طبع انگلستان، ۱۹۷۳ میلادی) به طبع رسیده است، اگر مقدور و میسر باشد جلسه صعود حضرت بهاءالله باید در ۲۹ ماه می در ساعت سه بامداد برگزار گردد. در رابطه با وقت دقیق تلاوت زیارتنامه، با اینکه در جوامع بهائی کشورهای خاور میانه اینطور مرسوم می‌باشد که زیارتنامه مبارکه در انتهای برنامه‌های ایام محرمه تلاوت گردد، ولی نصی که وقت دقیق تلاوت زیارتنامه را تعیین کند در دست نیست.

۶- حکایت: اگر از قلب باخبری چه نیاز به ذکر اسامی است؟

مرحوم آقا رضا سعادت‌ی که از مؤمنین ثابت و راسخ امرالله بودند در خصوص تشرف خود به محضر حضرت بهاءالله می‌نویسند:

چون مشرف شدم زیارتنامه حضرت سید الشهداء به طرز نزول آیات به تائی کلمه به کلمه تلاوت می فرمودند. در بین، گاهی بیاناتی می فرمودند و هم افراد احباء را احضار می کردند. کم جمعیت احباء به ۴۵ نفر رسیده بود که بنده به خیال دوستان عشق آباد افتادم. چون در موقع حرکت از عشق آباد از بزرگ و کوچک و زن و مرد و پیر و جوان خواهش کرده بودند که در موقع تشرف به حضور مبارک، آنان را یاد نموده و نائب‌الزیاره باشم. چون در هر دفعه مشرف شدن، بعضی را به خاطر آورده و نهایتاً مشرف شده بودم و در هر دفعه می فرمودند نیابت شما مقبول و اظهار عنایت و الطاف بی نهایت درباره طرف و خودم می فرمودند، آن روز به خیال این افتادم که خوب است کار را یکدفعه کنم و افراد احباء را به یاد آورده نائب‌الزیاره باشم و به این حال و خیال اسم حضرت میرزا ابوالفضل علیه بهاءالله و ۵ نفر دیگر از دوستان را از خاطر گذراندم بعد خیال کردم که زیارتم به نیابت از عموم باشد چه اگر به یاد آوردن اسامی و صور باشد از بیانات مبارک محروم خواهیم ماند و وجود اقدس عالم بر کل است که ناگاه بر قلب نادانم این خیال

خطور نمود که اگر از قلب باخبری چه نیاز به ذکر اسامی است؟ و این فکر در حقیقت اتفاقی به قلبم راه یافت نه آنکه العیاذُ بالله اعتقاد چنین باشد. بگفته وجه مبارک را با تبسم به فانی متوجه فرموده و اسامی آمیرزا ابوالفضل و ۵ نفر دیگر را که به خاطر آورده بودم یک یک بیان فرمودند: "عموما زنانه و مردانه، بلی بلی زیارت و نیابت شما قبول است، قبول است، قبول است" و آنچه در قلبم خیال نموده بودم فرمودند. بعد حالتی به من دست داد که چشمم تار شد و نزدیک بود بر زمین بیفتم. به محض اینکه این حال در من پیدا شد فرمودند: "عبد حاضر حلوا بیاور و او حلوا را آورده در حضور مبارک گذارد و هیکل مبارک جلَّ عَظَمَتُهُ به هر یک، یک قرص نیم شکری در نعلبکی عنایت می فرمودند ولی چون به بنده رسید دو قرص در نعلبکی گذارده، مرحمت فرمودند.

محبوب عالم ص ۳۸-۳۷

۲۸-مناجات خاتمه:

هوالبهی

ای بنده حق دست شکرانه به درگاه خداوند یگانه بلند نماو بگو ای بها جان جانم به فدایت ای دلبر نازنینم ای یار دلنشینم عنایتی فرما که در ملکوت ابهات با رخی روشن و وجدانی چون گلزار و چمن راه یابم و در خدمت امرت کوشم و جان در رخت افشانم و خاک ره احبّایت گردم اَنکَ اَنتَ الکریم الرحیم . ع ع

۱۱- بزرگداشت صعود مبارک در محضر حضرت عبدالبهاء

شب صعود طلعت مقصود ... از مجاور و مهاجر و مسافر که تقریباً دویست نفر بودند هر یک فانوسی به سر گذاشتند و دو نفر دو نفر ردیف شدند و حضرت میرزا آقا محمود تلاوت مناجات نمودند و مشرق عبودیت (حضرت عبدالبهاء) در یمین و یثار صف استماع مناجات می فرمودند و به این حال به اطراف روضه مبارکه صف کشیدند و خود زُجاجة لاهوتیه ، تلاوت زیارتنامه فرمودند و به دست مبارک فانوسها را گرفتند و مرتباً گذاشتند و بعد مراجعت فرمودند به مسافرخانه بهجی و ان شب، چون شب بیدار بودن بود ، تدارک قوت جزئی که سدّ جوع نماید، شده بود و تا صبح به تضرّع و ابتهال مشغول بودند و به جهت رفع کسالت گاهی بیرون تشریف می بردند و احباب حرکتی می نمودند و تر و تازه می شدند و تشریف فرما می شدند و به تعزیت مشغول بودند و نزدیک به صبح وقت صعود باز به اطراف روضه مبارکه مشرف شدند و طراً نوحه و ندبه و گریه و زاری نمودند و مراجعت فرمودند و بعد از طلوع آفتاب بعضی نیم ساعت بیشتر استراحت نمودند و دو ساعت از روز گذشته باز به اطراف روضه منیعه مشرف شدند و نزدیک دو سال به واسطه اینکه که میرزا آقا جان ... در روضه مبارکه و مقام اقدس امنع ابهی منزل دائمی مستمرش بود و محل طبخ و آکل و شربش را ناقضین اعداءالله در ان مبارک محل قرار داده بودند ، لهذا حضرت عبدالبهاء حفظاً لاحباب و مَنعاً لظهور الفساد، زائرین را منع از دخول مقام منیع فرمودند. اطراف مقام را طواف می نمودند و بعد از زیارت و طواف اطراف مقام منیع ، حضرت عبدالبهاء روی خاک خاضعاً خاشعاً جلوس فرمودند و زائرین هم که تقریباً ۲۰۰ نفر بودند ردیف نشستند و جناب آقا محمود شروع به خواندن مناجات نمودند...

تفکر و تأمل در اوضاع و احوالی که منادی ولادت عهد و پیمان حضرت بهاءالله گردید سبب هیجان شدید جان و وجدان است و مناظر غم انگیز و امید بخش یکی پس از دیگری بر صفحه خاطر نقش می بندد. لیلۀ محزونة صعود حضرت بهاء الله مظهر امر الهی در یک قرن پیش، مناظر تأثر انگیز نفوس غمزده ای که در بهجی گرد آمده بودند تا برای آخرین بار خاطره حضرتش را گرمی دارند و احاطه احساسات ناشی از فراق ابدی و پریشانی خاطر منبعث از اثرات فقدان نفس مقدسی که برای همه به منزله پدر و محبوبی بی همتا محسوب می گشت، بر محیط حکمفرما بود. اما غروب شمس ابهی سبب طلوع و ظهور قمر عهد و میثاق گردید و وجود پرهیمنه و جلال حضرت عبدالبهاء تأثیر و نفوذی زائل نشدنی بر ضمیر مؤمنین با وفا باقی گذاشت که سبب آرامش روح و نشاط خاطر آنان گردید. زیرا در کتاب وصایای حضرت بهاءالله یعنی کتاب عهدی این فرزند محبوب به عنوان جانشین و مرکز میثاق جمال مبین منصوص و منصوب گشته بود. بدین ترتیب از همان بامداد لیلۀ صعود جمال قدم تأسیس الهی آغاز گردید که در دوره حضرت بهاءالله ضامن تحقق یافتن مقصد اصلی امر مبارکش برای عالم انسانی یعنی وحدت و یگانگی بشر است.

۱۳- حکایت: اقبال سلاطین

جناب حاج خلیل الله بیک فارانی... در جوانی به اتفاق پدر به لقای جمال مبارک فائز گشته و به حضور حضرت مولی الوری نیز مشرف شده... شبی در مجلسی از ایام تشرّف خود به حضور جمال قدم صحبت می داشت که یکدفعه جمال مبارک به ابوی فرمودند که ما امروز عصر به بازدید شما می آئیم و هنگام عصر با چند نفر از اصحاب به منزل ما نزول اجلال فرمودند و من و ابوی را غرق دریای عنایت کردند و بعد از آنکه برای مراجعت حرکت نمودند، ما هیکل انور را مشایعت نمودیم در بیرون در اشاره فرمودند که دیگر پیشتر نرویم و خود با همراهان تشریف بردند من از پشت سر، چشم به قامت برازنده و مشی موزون و تاج و هاج

ایشان دوخته بودم تا وقتی که در خم کوچه از نظر غائب شدند آنگاه والهانه با خود گفتم چه می شد اگر سلاطین عالم جمالقدم را می شناختند و به خدمت قیام می کردند تا امروز احبایش عزت می یافتند فردا که مشرف شدیم رو به من آورده با بیانی که جهانی لطف و ملاحظت در برداشت فرمودند اگر شاهان دنیا اقبال می کردند و امراء و وزراء مؤمن می شدند دیگر شما چگونه به این درگاه راه پیدا می کردید و کجا مجال تشرّف به دست می آوردید و کی فرصت استماع خطاب رب الارباب می یافتید؟ بلی سلاطین هم ایمان خواهند آورد و امر الهی به ظاهر ظاهر نیز عزیز خواهد شد اما وقتی که ضعفای ارض گوی سبقت را از میدان ربوده باشند.

آهنگ بدیع ش ۳۳۸ سال ۳۱

۵-آلام و رنجهای حضرت بهاءالله

حضرت بهاء الله برای احیاء عالم چه مصائب و تألمات شدیده ای را که تحمل نفرمود. وجود مبارک به باطل در مظان اتهام قرار گرفتند، مسجون و مضروب گشتند، مغلول شدند، از دیاری به دیاری دیگر نفی و سرگون شدند، به آن وجود مکرم خیانت نمودند و ایشان را مسموم ساختند مایملکشان را به تالان و تاراج بردند و به فرموده آن حضرت "در هر دمی به عذابی جدید مبتلا" این بود استقبال ظالمانه اهل جفا از آب سماوی و مالک الاسماء و الصفات. تا نفس باز پسین در این کره خاکی به مدت چهل سنه تا خاتمه حیات مبارکش مسجون و سرگون باقی ماند. وجود مبارکی که بلاوقفه تحت تضییقات و اذیت و آزار امراء و حکام و سلاطین ایران و امپراطوری عثمانی و مورد ضدیت و اعراض و اعتراض علمای مکار و ظلوم دین بود و مورد بی اعتنائی سایر ملوک که آنها را با الواحی بسیار مهیمن انداز فرمود و با مواعظی حکیمانه و صادقانه آنها را به آنچه "سبب آسایش و اتحاد و اتفاق و عمارعالم و آرامش امم می باشد" مخاطب ساخت و در لیالی و ایام به تألیف قلوب و تهذیب نفوس مشغول. یکمرتبه حنین ان حضرت بلند شد و فرمود:

"وکلّ بلاء ایوب بعض بلیتی"

"وَحزنی ما یعقوب بتّ اقلّه"

لسان حیا دارد از ادامه چنین ذکر رقت باری و صدر منصعق می شود با اندک تأملی در باره آماج تیر بلا بودن آن ذات مقدس و مصائبی که هیچ نفسی تاب تحمل آن را ندارد. اما ما به جای اینکه تسلیم احساسات افسردگی و ناامیدی و یأس شویم، ملتجی به سکون و آرامش اطمینان بخش مذکور در این بیانات مبارکه پرمعنائی می شویم که می فرماید: "وارد شد بر این مظلوم آنچه که شبه و مثل نداشته و کل را به کمال تسلیم و رضا لاجل تهذیب نفوس و ارتفاع کلمه الله حمل نمودیم." اینچنین مظلوم عالم "فی حین البلیاء متمسکاً بحبل الصبر و الاضطبار" بی اندازه با صبری بی حد و با متانتی عظیم و جلیل، مصونیت و حقیقت وجودی خویش را همچون دوستی یکتا و مهربان ظاهر فرمود و مساعی حضرتش را به هدف اصلی ظهور مبارکش معطوف ساخت و آلام خود را مبدل به اسبابی نجات بخش نمود و ناس را در ظلّ لواء وحدت دعوت فرمود.

پیام بیت العدل اعظم به مناسبت صدمین سال صعود حضرت بهاء الله مورخ ۲۹ مه ۱۹۹۲

۹- از بیانات حضرت عبدالبهاء

(اعتماد ما بر قوت و قدرت الهیه است نه مادون آن)

شخصی شهیر از ایرانیان بود و مراد می نمود و این در باطن همدم و همراز سفیر بود و در امور محلّ مشورت با او جمال مبارک با او مدارا می فرمودند بروی او نمی آوردند ولی شخص معهود گمان این می نمود که جمال مبارک واقف بحال پنهان او نیستند اظهار خلوصی می نمود تا روزی فرمودند من پیامی دارم بحضرت سفیر کبیر ابلاغ نما و آن اینست بگو شما آنچه توانستید در خون ما کوشیدید و بگماتان می توانید شجره مبارکه را از ریشه براندازید هیهات هیهات این شجره مبارکه ثابت است و ریشه اش محکم ریشه ئی که بهیچ تیشه قلع و قمع نشود ولو جمیع ملوک عالم بتمام قوت قیام نمایند ملاحظه کنید که من فرید و وحیدم ولی منفرداً

جميع ملل و دول عالمرا مقاومت مينمايم عنقریب اين ابرهای تاریک متلاشی گردد و شمس حقیقت بکمال عظمت درخشنده و تابان شود بلی میتوانید مرا شهید کنید و این اعظم موهبت الهی است این شجره مبارکه بخون نشو و نما مینماید حضرت اعلی روح العالمین فداه را گمان میکردید که اگر شهید شوند این بنیان بر افتد هزار گلوله بر صدر مطهرش زدید بعد ملاحظه کردید که امر الله ظهورش بیشتر و نورش تابنده تر گشت تا آنکه حال باسلامبول رسیده حال گمان میکنید که اگر بخنجر حنجر بها را ببرید و خون این جمع بریزید این نار موقده الهی خاموش گردد استغفر الله بلکه کلمه الله بلندتر شود و شمس حقیقت بیشتر جلوه نماید و جميع عنقریب خائب و خاسر خواهید شد آنچه از دستتان برآید کوتاهی ننمائید ای آقا میرزا این ظلم و عناد و ستم و اعتساف در نزد ما مثل آوازشه میماند لهذا اهمیت به عناد و اضطهاد شما نمیدهیم " و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون " ما باسلامبول وارد شدیم ابداعتنائی نه بشما و نه بدولت عثمانی نمودیم از همین باید که شما بیدار شوید که اعتماد ما بر قوت و قدرت الهیه است نه مادون آن جميع ملوک مملوکنند و شماها غرق در دریای زیان و خسران

مکاتیب حضرت عبدالبهاء ج ۳ ص ۲۰۱-۱۹۹

۱۰- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

بتأییدات الهی مصمّم بر امور مهمّه گردید

ای یاران و اماء رحمن، هر چند شمس حقیقت از افق عالم متواری شد ولی شعاع ساطع و نور لامع و فیض کامل و فضل شامل باقی و بر قرار هر دم پرتوی جدید از جهان پنهان میدمد و در هر نفسی تأییدی شدید از عالم اسرار میرسد و این آیه مبارکه تحقّق مییابد "و نراکم من أفقی الابهی و ننصر من قام علی نصره أمری بجنود من الملائه الأعلی و قبیل من الملائکه المقربین" پس ای یاران و اماء رحمن از این بشارت و اشارت پرواز نمائید و از این وعد سلطان احدیّت چون دریا بجوش و خروش آئید که چنین موهبتی در کار است و دلبر چنین الطافی جلوه مینماید کمر همّت بر خدمت بر بندید و استفاضه از نیر روشن عالم بالا بنمائید و بتأییدات الهی مصمّم بر امور مهمّه گردید و باعلاء کلمه الله پردازید تا آن کشور منور گردد و در آن قربان گاه عشق، خون شهیدان بجوشد و نشر نفحات معطر نماید مطمئن بتأییدات غیبیه باشید که پی در پی میرسد و موقن بالطاف ربّانیّه باشید که متتابعاً میرسد و چون چمن برشحات سحاب رحمت تر و تازه گردید و چون اشجار جویبار انقطاع از نسیم عنایت روحی تازه یابید امید من چنانست که آن بوم و بر پرتو آفتاب انور گیرد و آن حدود و ثغور مورد الطاف ربّ غفور شود

مکاتیب حضرت عبدالبهاء ج ۳ ص ۵۰۹

۲- مناجات حضرت عبدالبهاء

ای پروردگار مهربان ، این عاشقان آواره کوی تو، آشفته موی تو، دلداده خوی تو، پوینده سوی تو، جوینده روی تو، لب تشنه جوی تو و شب و روز در جستجوی تو . نظرعنایتی فرما عاطفتی کن موهبتی بده نعمتی مبذول دارتا از حسرت فراق بیاسایند و بحلقه وصال در آیند. آواره‌اند سر و سامان یابند .بیچاره‌اند آسایش جان یابند. دردمندند درمان جویند. آزرده‌اند شادمان گردند .همدم آه و فغانند بروح و ریحان رسند انیس ناله و آهند، بیارگاه رسند . الها تو آگاهی که پناهی ندارند و در هر شام و صبحگاهی بگریند و بزارند و فضل و موهبت تو خواهند . خدایا مهربانا رحیما کریما آنچه شایان موهبت است رایگان فرما و هر چه مقتضای رحمتست ارزان کن . نسیم جانبخش بوزان و نفعه مشک اذفری بفرست تا دماغ مشتاقان ،باغ جنان گردد و مشام آزادگان، پر گل و ریحان شود قوتی بده که بخدمت پردازند. قدرتی عطا کن که از عهده شکر آن بدرآیند و فریاد برآرند طوبی لنا بشری لنا

منتخبات مکاتیب ج ۲ ص ۱۰

۴- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

هر چند از فوز لقا محرومیم امّا ازنفحات قدس حدیقه وفا مهتریم
ای احبّای حضرت سلطان عرصه توحید، ایام ظهور مجلّی طوراشراق نور بود و یوم سرور و حبور و زمان طرب و شادمانی وفرح و کامرانی و چون آن مهر منیر در فلک اثیر افول فرمود شام ظلمانیست و وقت حزن و حسرت و سوگواری و اوان فرقت و حرقت و شدّت و ناتوانی. احزانست که مونس جانست چشم گریانست که ندیم قلب سوزانست و فریاد و فغانست که متصاعد به آسمانست این یک مقام دیگر این قرن عظیم و عصرجدید خداوند مجید است و در هر ساعتی آنچه دهقان در مرزعه ۵ کون کشته و از معین رحمانیت آب داده سبز و روینده گردد و لطافت گلستان شود و طراوت بوستان گردد و در هر دمی شبندی رسد و در هر نفسی صبح تأییدی دمد و آثار باهره این کور اعظم ظاهر و باهر شود و قدرت و عظمت سلطان احدیت واضح و لائح گردد... هر چند از فوز لقا محرومیم امّا ازنفحات قدس حدیقه وفا مهتریم و در بحبوحه این قرن و وسط این عصر کریمیم و البهء علیکم ع ع

مکاتیب حضرت عبدالبهاء ج ۵ ص ۴-۵

۷-هدف نهائی آثار حضرت بهاءالله

در حقیقت می‌توان گفت که تمامی ویژگیهای آثار حضرت بهاءالله و نیز ساختار پیام مودوع در آن آثار را می‌توان از هدف و غایت حضرت بهاءالله از ظهور خود و نزول آثار استنتاج نمود. این هدف بارها در خود آثار حضرت بهاءالله مورد تصریح قرار گرفته است. به عنوان مثال در آخرین اثر حضرت بهاءالله که وصیتنامه ایشان برای دنیا و جامعه بهائی است این مقصود تکرار و تأکید می‌شود که مبادا در این مورد شبهه و سوء تفاهمی پیدا شود یا آنکه آثار حضرتش بشکلی که مغایر آن هدف شکوهمند است مورد تعبیر و تفسیر قرار گیرد. در این اثر که به "کتاب عهد" یا "کتاب عهدی" موسوم است چنین می‌فرمایند: "مقصود این مظلوم از حمل شداید و بلاها و انزال آیات و اظهاربینات، اخماد نار ضغینه و بغضاء بوده که شاید آفاق افئده اهل عالم بنور اتفاق منور گردد و به آسایش حقیقی فائز" (۱) در این بیان حضرت بهاءالله مؤکد می‌سازد که علت اینکه ایشان حاضر شدند تن به هزاران نوع آزار و ستم و حبس و زجر داده و به نزول آیات و آثار الهی پرداخته و امر خود را آشکارا به تمامی عالمیان ابلاغ نمایند تحقق فرهنگ و داد و محبت و الفت و دوستی در عالم بشری و ریشه‌کن کردن فرهنگ کینه و خشونت از دل‌های نوع بشر است. در همین بیان حضرت بهاءالله متذکر می‌شوند که این فرهنگ عشق و محبت به اتحاد و اتفاق نوع انسان منجر شده و این محبت و اتحاد به آسایش حقیقی مردم بشر خواهد انجامید.

به قلم جناب نادر سعیدی

۲۴-شرح صعود

در یکی از ساعات اولیه روز ۲۹ می سال ۱۸۹۲ جمال اقدس ابهی هیکل تراپی را ترک فرمودند . حضرت عبدالبهاء طی تلگرافی خبر این ضایعه عظمی را چنین به اطلاع عبد الحمید سلطان جبار رسانید: " قَدْ أَقْلَ شَمْسُ الْبَهَاءِ ". عبدالحمید ، سلطان ترک و ناصرالدین ، شاه ایران ، از این خبر به جشن و شادمانی پرداختند ؛ غافل از این که خورشید بهاء در اوج عظمت به درخشش خود ادامه خواهد داد و اشعه تابان و جان بخش آن روح جدید در قلوب و افکار نوع بشر خواهد بخشید. جمال اقدس ابهی جسد عنصری را ترک فرمود . بسیاری از کسانی که در سوگ آن هیکل اقدس نشستند، غیر بهائی بوده و با این که اذعان نداشتند که آن جمال منیر منجی بشر است ؛ مع ذلک می دانستند که نفس مبارکی از بین آنان رخت بر بسته است .

جمعیت سوگواران از ملل و نَحَلِ گوناگون با عقاید و مذاهب مختلفه از رؤسا و مقامات دولتی و علما و شعرا و ادباء مسلمان ، دُرُوز ، شیعه و سنی ، مسیحی و یهودی بودند . آن روز دشت فاصله بین عکا و قصر بهجی مملو از جمعیت بود که برای احترام و سوگواری آمده بودند . چقدر با روزی که جماعتی اغفال شده ، به منظور توهین و استهزاء آن ذات اقدس در ساحل عکا منتظر ورود ایشان بودند ، فرق داشت . آن روز ظاهراً زیان و خسران نصیب هیکل مبارک بود ؛ ولی امروز فتح و ظفر و پیروزی بدرقه راهشان بود . دوران حیات مبارک در بین ابناء بشر بخصوص در ارض اقدس چه شگفت آور بود و چه فراز و نشیبهای پر مهابتی داشت . آن وجود مقدس در سرزمین اجدادی خود در معرض آلام و مصائب بیکران قرار گرفت . اموال و هستی به غارت رفت و دو بار در زندانهای متعفن که جایگاه سارقین و جنایتکاران بود ، محبوس شد . چهار بار فرمان نفی و تبعیدش صادر شد . از برادری که در حفظ و حراستش کوشیده بود چنان خیانت دید که مجبوراً به کوههای سرد و بی پناه ، گنج عزلت و انزوا اختیار فرمود . ولی با همه اینها آن هیکل اقدس با چنان شوکت و اقتداری بر جای ایستاد که ظلم جبارۀ ارض و قدرت طوفانهای مهلک قادر به لرزاندن آن بنیاد نبود . تنها مؤمنین نبودند که این قدرت و عظمت را درمی یافتند ؛ بلکه حتی کسانی که در ابتدا از فرمان مبارکش سرپیچی نموده بودند ، آخر الامر در مقابل لطف و عظمت جمال و مکرمات آن هیکل نورا سر تسلیم فرود آوردند . در آن روز تابستان کجا بود عبدالعزیز سلطان عثمانی که امر به تبعید و زندان جمال اقدس ابهی داده بود ؟ کجا بود ناپلئون سوم که فرمان الهی را با نخوت و تکبر پشت گوش انداخته بود ؟ ناصرالدین شاه آن ظالمی که هیکل مبارک را از موطن خود رانده و دوبار به نفی و تبعید دچار ساخته بود ، فقط چهار سال پس از صعود آن هیکل نورا در شب جشن پنجاهمین سال سلطنت به تیر جانسوز انتقام از اوج قدرت به حضيض ذلت سرنگون شد . اوراق تاریخ نشان می دهد که هر کس از قدرتمند و ناتوان که جسارت سرپیچی از فرمان الهی حضرت بهاءالله را به خود راه داد ، به حضيض ذلت فرو افتاد .

تلخیص از بهاءالله شمس حقیقت صص ۵۴۲ - ۵۳۴

پدر مقدس ملکوتی از این جهان رخت برپسته بود. اهالی عکا و توابع آن از خرد و کلان، زنان و مردان، مأموران از حکومت عثمانیان همه در اندوه بی پایان. نفس مقدسی از جهان رفته بود که به هر یک از آنان به گونه ای محبت و عنایت فرموده بود. هرکس به هرکس می رسید می گفت: که حضرت مولی به عالم بالا شتافت. فقرای عکا که هر روز مورد مرحمت حضرت بهاء الله بودند در غم جانگداز درگذشت آم حضرت دستها بر سروسینه می زدند. مردمی که ۲۴ سال پیش با نگاه آکنده از بغض و کین خویش در ساحل دریا به حضرت بهاء الله و یاران باوفا نظر می نمودند، در روز صعود حضرت بهاء الله چشمهایشان گریان و دلهایشان سوزان بود. گوئی همگی در درون خویش زمزمه می نمودند که کجاست آن نفس مقدسی که بر ما رحم می آورد و کودکان گرسنه ما را اطعام می نمود. به دستور حضرت عبدالبهاء تا یک هفته پس از آن حادثه جانگداز به ویژه مردم فقیر، یتیمان و بیوه زنان شهر و توابع آن اطعام شدند. سیل تلگرام از همه نقاط سرزمین فلسطین و شام به شهر عکا سرازیر گشت. هر کس در هر مقام بود به حضرت عبدالبهاء و عائله مبارک عرض تسلیت نمود. تاریخ روحانی عالم به یاد ندارد که پس از درگذشت مظهر الهی، مربی آسمانی، نفوس غیر مؤمن به آن وجود ربانی اینچنین اندوهگین ملاحظه شوند. زیرا مخالفان مظاهر الهیه، مخالفان پیامبران آسمانی در هر دور آنان را نفوسی مجنون و پریشان خوانده اند و در این دور مبارک اهل دیگر ادیان نیز بر عظمت و درایت حضرت بهاء الله شهادت داده اند.

پیک یزدان (سخنرانی جناب محمد حسینی در رادیو پیام دوست)

۱- مناجات شروع

پروردگارا مهربانا پادشاهها دادرسا حمد و ثنا و شکر و بها ترا سزاست که گنج شناسائی را در دل ودیعه گذاری و لطیفه وجود را از آب و گل بر انگیختی . توئی توانائی که قوت و شوکت عباد ترا ضعیف نمود و لشکر غفلت و عسکر غرور و ثروت ترا از اراده باز نداشت. در حینی که سهام ضغینه و بغضا از جمیع جهات طیار باستقامت تمام قائم و بما ینبغی قائل. ظلم فراغه ترا از گفتار منع نکرد و قهر جباریه از اراده غالبه منع نساخت . ای پروردگار دستوران را راه نما و بجنود دانائی و علم لدئی مدد بخش شاید عباد ترا براه راست و خبر بزرگ بشارت دهند و فائز نمایند . ای کریم نورت ساطع و امرت غالب و حکمت نافذ اولیائت را از دریای بخششت محروم مساز و از برای هر یک از قلم عنایت آنچه ایوم سزاوار فضل توست مرقوم نما و مقدر فرما . توئی توانا و توئی دانا و بینا . ای پروردگاردستوران را آگاه نما تا به آگاهی خود غافلین را آگاه نمایند و گمراهان رابراه آرند تا کلّ در ظلّ قباب عظمت و سدره رحمت جمع شوند و بشنوند آنچه را که قوه سامعه از برای آن بظهور آمده و مشاهده نمایند آنچه را که قوه باصره از برای آن موجود گشته. امر امر تو و جانها قربان تو .

ادعیه محبوب ص ۳۵۲

۳- بیان مبارک حضرت بهاء الله

حضرت بهاء الله می فرمایند:

به لسان پارسی ندای مظلوم را بشنو . حقّ در سجن اعظم مظلوم و ممنوع ، ناصر می طلبد ، بگو ای دوستان الهی و ای شاربان رحیق معانی ، ناصر ، جنود ظاهره نبوده و نیست و اسلحه موجوده نبوده و نخواهد بود ، بلکه کلمه طیبه و اعمال حسنه و اخلاق روحانیّه بوده . ای اهل بهاء به جنود اعمال و اخلاق مظلوم را نصرت نمائید و همچنین به جنود صبر و اصطبار ، لئلاّ یظهر من احدٍ ما تکدر به النفوس و تضطرب به القلوب . جمیع جنود عالم به این جنود برابری نتواند، مدائن افنده و قلوب به این جنود مفتوح . بسا مدن و قری که به یک عمل پاک به افق اعلی توجّه نمودند و به ذیل مالک اسماء تشبث جستند. طوبی از برای نفسیکه حلاوت اخلاق را یافت و ادراک نمود.

ایات الهی ج ۲ ص ۲۵

۲۲- کیفیت ورود هیکل مبارک و همراهان به سجن اعظم

تاریخ ورود به عکا را خانم ورقه مبارکه علیا "مری انفیلس" این طور نقل می کنند: " پس از دو روز مسافرت دریا در حیفا پیاده شدیم . جمیع از گرسنگی و غذای نامناسب مریض شدیم . من که تا آن وقت زن با قوت وصحتی بودم از آن به بعد هرگز روی سلامتی و تندرستی را ندیدم . یک روز در حیفا در زندان به سر بردیم. مردها در زیر زنجیر بودند . ماها را در قایق گذاشتند که به عکا بیاورند . دریا به حدی طوفانی بود که مریضتر و رنجورتر شدیم . بعدها فهمیدیم که عکا زندان مرکزی دولت ترکیه بود و یعنی از جمیع نقاط امپراطوری عثمانی ، محبوسین را به آنجا می فرستادند و به حدی آب و هوایش کثیف و وضعیتش خراب بود که شیوع داشت اگر پرنده ای از روی آن بپرد بر زمین می افتد . با قایق های کوچک ما را به ساحل رساندند . حاکم گفت : "زنها بر کول مردها سوار شده، پیاده شوند . " ولی به این امر، برادرم رضایت نداده ، اول کسی بود که خود را به ساحل رسانده ، کرسی تهیه کرد و به کمک یک نفر دیگر، نسوان را پیاده کرد. اول اهل حرم و سایرین پیاده شدند و آخر هم جمال مبارک . یک یک را شمرده ، ما را به سوی قشله بردند که در آنجا محبوس شویم . از مصائب راه نفسی نبود که سالم مانده باشد . از همه بدتر جمال مبارک و من بودیم . چه بگویم از موقعی که پیاده شدیم و به سوی زندان می رفتیم . تمام مردم عکا دور ما را گرفته بودند و بلند بلند به عربی صحبت می کردند و بعضی ها می گفتند اینها را آوردند در سیاه چالها زنجیر نمایند . برخی فریاد می زدند که اینها را به دریا می افکنند . فضح ترین و سخت ترین فریاد نفوس را در طی آن طریق دیدیم . اگر بتوانید تصور کنید که آن اوضاع و جنجال چه تاثیرات غریبه ای در من که در آن وقت دختر جوانی بودم نمود ، تعجب نخواهید نمود که چرا زندگانی من به کلی غیر از هم شهریها و هم وطنی های من گشته اما کاری به این نداریم از موضوع صحبت خارج است . وقتی وارد قشله شدیم ، فرمان دادند که جمال مبارک در طبقه دوم قشله ساکن شوند و سایرین در اطاقهای پایین . به محض ورود به قشله و رویت آن منظره وخیم ، در پای پله ها حالم به هم خورد و توانایی آن را نداشتم که قدم بر دارم و ابدا ملتفت چیزی نشدم . این بدترین مرحله زندگی من است که بدان دچار شدم . رنج راه مرا به سر منزل مرگ رسانده بود وامراض دریائی هم اضافه شد . همگی که وارد شدند در بزرگ قشله را بسته، قفل کردند. هرگز لغت و اصطلاحی یافت نمی شود که کثافت و شومی آن محل عجیب را بیان نمایم.. در اطاق پایین که مرا برده بودند تا مچ پای هر یک ، گل بود هوای مرطوب و کثافت سربازان و غیره به حدی عفونت

در آن محل ایجاد کرده بود که وصف نداشت. چون دیگر قوت ایستادگی نداشتم غش کردم. آنهایی که اطرافم بودند ملتفت ضعف من شده، مرا گرفتند که بر زمین نیفتم ولی چون در آن اطاق، گل و کثافت بود ممکن نبود من را بخوابانند. در یک طرف دیگر اطاق مردی بود که حصیر برای سربازان می بافت. یکی از دوستان حصیری گرفته مرا روی آن انداخته بعد آب خواسته بودند هیچیک التفاتی ننمودند و سربازان مانع از خروج اُسراء هم شدند. در همان اطاق حفره کوچکی بود که حصیر باف در آن آب ریخته و حصیر در آن خیس کرده بود. قدری از آن اب ناچار به صورت من زدند و به دهان من ریختند از نوشیدن آن حالم بهتر شد ولی عفونت آن به حدی بود که مجدد غش کردم. باز قدری از آن آب به صورتم زدند و از پله ها بالایم بردند. "...

نقل از سیاحت نامه مری انفلیس در باره آقای شهر عکا

۱۵- کتاب عَهْدی

اگر افق اعلی از زخرف دنیا خالیست و لکن در خزائن توکل و تفویض از برای وراثت میراث مرغوب لا عدل له گذاشتیم گنج نگذاشتیم و بر رنج نیفزودیم * ایم الله در ثروت خوف مستور و خطر مکنون * انظروا ثم اذکروا ما انزله الرحمن فی الفرقان (ویل لکل همزة لمزة الّذی جمع مالاً و عدده). ثروت عالمرا وفائی نه آنچه را فنا اخذ نماید و تغییر پذیرد لایق اعتنا نبوده و نیست مگر علی قدر معلوم * مقصود این مظلوم از حمل شداید و بلاها و انزال آیات و اظهار بینات اخمد نار ضغینه و بغضاء بوده که شاید آفاق افتده اهل عالم بنور اتفاق منور گردد و باسایش حقیقی فائز گردد * و از افق لوح الهی نیر این بیان لائح و مشرق باید کلّ بآن ناظر باشند * ای اهل عالم شما را وصیت مینمایم بآنچه سبب ارتفاع مقامات شما است * بتقوی الله تمسک نمائید و بذیل معروف تشبث کنید * براستی میگویم لسان از برای ذکر خیر است او را بگفتار زشت میالائید * عفاالله عما سلف از بعد باید کلّ بما ینبغی تکلم نمایند از لعن و طعن و ما یتکدر به الانسان اجتناب نمایند * مقام انسان بزرگ است * چندی قبل این کلمه علیا از مخزن قلم ابهی ظاهر: امروز روزیست بزرگ و مبارک آنچه در انسان مستور بوده امروز ظاهر شده و میشود * مقام انسان بزرگست اگر بحق و راستی تمسک نماید و بر امر ثابت و راسخ باشد * انسان حقیقی بمتابه آسمان لدی الرحمن مشهود شمس و قمر سمع و بصر و انجم او اخلاق منیره مضمیئه مقامش اعلی المقام و آثارش مربی امکان * هر مقبلی الیوم عرف قمیصرا یافت و بقلب طاهر بافق اعلی توجه نمود او از اهل بهاء در صحیفه حمراء مذکور * (خذ قدح عنایتی باسمى ثم اشرب منه بذکری العزیز البدیع) * ای اهل عالم مذهب الهی از برای محبت و اتحاد

است او را سبب عداوت و اختلاف نمائید * نزد صاحبان بصر و اهل منظر اکبر آنچه سبب حفظ و علّت راحت و آسایش عباد است از قلم اعلی نازل شده و لکن جهّال ارض چون مربّای نفس و هوسند از حکمتهای بالغه حکیم حقیقی غافلند و بظنون و اوهام ناطق و عامل * یا اولیاء اللّٰه و أمناءه ملوک مظاهر قدرت و مطالع عزّت و ثروت حقّند درباره ایشان دعا کنید حکومت ارض بآن نفوس عنایت شد و قلوب را از برای خود مقرر داشت * نزاع و جدال رانهی فرمود نهیاً عظیماً فی الكتاب. هذا امر اللّٰه فی هذا الظهور الاعظم و عصمه من حکم المحو و زینّه بطراز الاثبات * انه هو العليم الحکیم*

مظاهر حکم و مطالع امر که بطراز عدل و انصاف مزینند بر کلّ اعانت آن نفوس لازم * طوبی للامراء و العلماء فی البهاء اولئک أمنائی بین عبادی و مشارق احکامی بین خلقی علیهم بهائی و رحمتی و فضلی الّذی أحاط الوجود * در کتاب اقدس در این مقام نازل شده آنچه که از آفاق

کلماتش انوار بخشش الهی لامع و ساطع و مشرق است * یا اغصانی در وجود قوّت عظیمه و قدرت کامله مکنون و مستور باو و جهت اتّحاد او ناظرباشید نه به اختلاف ظاهره از او * وصیّه اللّٰه آنکه باید اغصان و افنان و منتسبین طراً بغصن اعظم ناظر باشند * انظروا ما انزلناه فی کتابی الاقدس

(اذا غیض بحر الوصال و قضی کتاب المبدأ فی المال توجّهوا الی من اراده اللّٰه الّذی انشعب من هذا الاصل القدیم) * مقصود از این آیه مبارکه غصن اعظم بوده * کذلک اظهرنا الامر فضلاً من عندنا و أنا الفضال الکریم * قد قدر اللّٰه مقام الغصن الأكبر بعد مقامه انه هو الامر الحکیم * قد اصطفینا الاکبر بعد الاعظم امراً من لدن علیم خبیر * محبّت اغصان بر کلّ لازم و لکن ما قدر اللّٰه لهم حقّاً فی اموال النّاس * یا اغصانی و افنانی و ذوی قرابتی نوصیکم بتقوی اللّٰه و بمعروف و بماینبغی و بما ترتفع به مقاماتکم * براستی میگویم تقوی سردار اعظم است از برای نصرت امر الهی و جنودیکه لایق این سردار است اخلاق و اعمال طیّبه طاهره مرضیه بوده و هست * بگو ای عباد اسباب نظم را سبب پریشانی نمائید و علّت اتّحاد را علّت اختلاف مسازید * امید آنکه اهل بهاء بکلمه مبارکه قل کلّ من عند اللّٰه ناظر باشند و این کلمه علیا بمتابه آبست از برای اطفاء نار ضغینه و بغضاء که در قلوب و صدور مکنون و مخزون است * احزاب مختلفه از این کلمه واحده بنور اتّحاد حقیقی فائز میشوند * انه یقول الحقّ و یرحم السّبیل و هو المقتدر العزیز الجمیل * احترام و ملاحظه اغصان بر کلّ لازم لاعزاز امر و ارتفاع کلمه و این حکم از قبل و بعد در کتب الهی مذکور و مسطور * طوبی لمن فاز بما امر به من لدن آمر قدیم * و همچنین احترام حرم و آل اللّٰه و افنان و منتسبین و نوصیکم بخدمه الامم و اصلاح العالم * از ملکوت بیان مقصود عالمیان نازل شد آنچه که سبب حیات عالم و نجات امم است * نصایح قلم اعلی را بگوش حقیقی اصغا نمائید * انّها خیر لکم عمّا علی الارض * یشهد بذلک کتابی العزیز البدیع*

۱۶- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

تأییدات غیبی و فیوضات نامتناهی از ملکوت الهی از هر جهت محیط براحباً

ای مستنیر بانوار هدایت حضرت رحمان علیه بهاء الله العزیز المنان، افق توحید بانوار شمس حقیقت روشن و لائح ، آن انوار تا بحال از افق مبین عالم امکان مشهود و مشهور . حال آن نیر اعظم بافق اعلى صعود و عروج فرمود و چشمها از مشاهده جمال محروم گشت لکن تأییدات غیبی و فیوضات نامتناهی از ملکوت الهی از هر جهت محیط براحباً . و خلق را خُلق و خوی، در جمیع اوقات ظهور اعراش حقیقت ، چنان بود که پس از غروب مطالع مقدسه ، بیدار و آگاه میشدند چه که آفتاب انور شدت تابش و پرتوش انظار را خیره مینماید و از شدت ظهور مستور و مخفی ماند . پس ای طیور حدیقه الهیه وقت طیران است و زمان سرودن بابدع نغمات ، بر شاخسار وجود در این ریاض الهی چون حمامه قدسی بسرائید و کمر همت را بر اعلاء کلمه الله محکم ببندید تا مطلع تأیید ملکوت ابهی گردید و مشرق انوار فیض افق اعلى . لسان تقدیس میفرماید مَنْ يَدْعُ النَّاسَ بِاسْمِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَيَطْهَرُ مِنْهُ مَا يَعْرِزُ عَنْهُ مِنْ عَلَى الْأَرْضِ كُلِّهَا. منتخبات مکاتیب ج ۳ ص ۱۷۳

۲۰- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

دمی نیاسود و نفسی براحت برنیاورد.

جمال ابهی روحی لاجبائنه الفداء تحمل مصائب کبری فرمود و بلایای بی منتهی. دمی نیاسود و نفسی براحت برنیاورد. آواره کوه و هامون گشت و سرگون قلاع و سجون شد. حصیر ذلت کبری را سریر عزت ابدیه شمرد و زنجیرو اغلال را طوق عزت و استقلال یافت. شب و روزدر تحت تهدید شمشیر بود و حاضر صعود بر صلیب تا این جهان را روحانیت بخشد و بسنوحات رحمانیت بیاراید و جهان بیاساید نزاع و جدال از میان بر خیزد و سیف و سنان بدل بروح و ریحان گردد و جنگ و عدوان منقلب بمحبت و امان یعنی میدان جیش و طیش مبدل بعشرت و عیش گردد و ساحت رزم خونریز، بزم مشکبیز شود جنگ ، ننگ گردد و حرب و ضرب، بمتابه جرب، منفور قبائل و امم شود. صلح عمومی در قطب عالم خیمه بر افرازد و بنیاد حرب و قتال از بن بر اندازد پس باید احبای الهی این درخت امید را از جویبار همت آبیاری کنند و بنشو و نمایش پردازند در هر اقلیم که مقیمند با قلب سلیم یار و ندیم قریب و بعید گردند و با خلق و خوئی چون بهشت برین ترویج دین و آئین رحمانی نمایند ادا آزرده نگردند افسرده نشوند پژمرده ننشینند آنچه جفا بیشتر بیندوفا بیشتر نمایند و هر چه بلا و عذاب زیادتیر کشند جام عطا بیشتر بخشند این است روح هیکل عالم و

این است نور تابنده در قلب عالم و ما عدای این لا ینبغی لعبودیة عبته رب العالمین. ای احبای الهی آفتاب حقیقت از افق غیب تابنده و درخشنده فرصت غنیمت شمردید مانند سرو روان در این جویبار نشو و نما نمائید و سر بر افرازید
مکاتیب حضرت عبدالبهاء ج ۲ ص ۲۰۷

۱۲- مقصد از تحمل بلایا

به نظر می رسید حضرت بهاءالله، که در خانواده ای اشرافی در ایران قرن نوزدهم متولد شده بودند، سرنوشتی توأم با رفاه و ثروت داشته باشند، با این حال، ایشان از اوان کودکی تمایل کمی داشتند که راه پدر را در دربار شاه دنبال کنند و ترجیح می دادند که وقت و سرمایه خود را صرف کمک و مراقبت فقرا نمایند. بعدها، ایمان ایشان به دین حضرت باب، که در سال ۱۸۴۴ در ایران به وجود آمد و مقدر بود پیشگوییهای اسلام را ظاهر سازد، باعث شد به زندان بیفتند و به دفعات تبعید شوند. مختصر این که جمال مبارک (حضرت بهاءالله) تمام این بلایا و رزایا را تحمل فرمود تا قلوب ما روشن و درخشان شود، ارواحمان جلال یابد، سیئاتمان بدل به حسنات گردد، جهلمان علم شود، به ثمرات حقیقی انسانیت برسیم و کمالات آسمانی کسب کنیم، هر چند این جهانی هستیم، در ملکوت آسمان سیر نماییم، هر چند فقیر و بی چیزیم، از گنج حیات ابدی بهره گیریم. برای این مقصد بود که تحمل این بلایا و مشقات فرمود.»

حضرت بهاءالله در ۱۸۹۲، زمانی که هنوز ظاهرا زندانی ای در فلسطین محسوب می شدند، این جهان خاکی را ترک گفتند. صد سال بعد، در ۱۹۹۲، جامعه جهانی بهائی مراسم سال مقدس را به یاد صدمین سال صعود ایشان برگزار نمود. در ماه مه آن سال، گروهی از نمایندگان شامل چند هزار بهائی از اهالی بیش از ۲۰۰ کشور و منطقه مستقل جهان در مرقد ایشان در ارض اقدس گرد آمدند تا بندگی خود را به آستان آن حضرت اظهار نمایند. در نوامبر همان سال کنگره ای متشکل از حدود ۲۷۰۰۰ نفر از پیروان آن حضرت در شهر نیویورک برگزار شد. این افراد در فضایی آکنده از تکریم و شادمانی اجتماع کردند تا سالروز اعلان میثاق حضرت بهاءالله را جشن بگیرند؛ میثاقی که وحدت آئینش را از آغاز محفوظ داشته بود. در همان سال بیانیه ای به منظور آشنا ساختن بیشتر مردم سراسر دنیا با جزئیات حیات و رسالت حضرت بهاءالله منتشر گردید.
برگرفته از وبلاگ دیانت بهائی

خبر صعود مبارک فوراً طیّ تلغرافی که به کلمات "قد افلت شمس البهاء" مصدر بود به سلطان عبدالحمید مخابره گردید و ضمناً به مشارّ الیه اطلاع داده شد که قصد دارند رمس مبارک را درحوالی قصر مقرّ دهندسلطان بمجرّد حصول خبر موافقت خویش را اعلام نمود. بنا بر این عرش مقدّس را در شمالی ترین حجره بیت مسکونی صهر مبارک که خودنیز شمالی ترین بیوت ثلاثه واقعه در جوار و غرب قصر پر انوار بهجی محسوب میگردید استقرار دادند و مراسم استقرار عرش اعزّ اطهر الطف در همان یوم صعود پس از غروب آفتاب انجام گردید.

نبیل، سودائی جمال اقدس ابهی و شیدائی آن مه نورا، که در ایام کسالت مبارک یکبار بطور خصوص افتخار تشرّف بمحضر اقدس حاصل نمود و حضرت عبدالبهاء او را بجمع آوری و تنظیم منتخباتی از آیات که زیارتنامه روضه مبارکه را تشکیل داده و اکنون در آن مقام مقدّس تلاوت میشود مأمور فرمودند و بفاصله قلیلی از افول شمس حقیقت و ابتلاء بفراق نیر آفاق از شدّت تأثر و احزان خود را در بحر افکند و مستغرق ساخت، شرح آن ایام پر محنت و مصیبت را بدین قرار می نگارد: "انقلاب عالم تراب جمیع عوالم ربّ الارباب را به اضطراب آورد... دیگر لسان حال و قال از بیان حال عاجز... در شورش آن محشر اکبر جمیع اهالی عکا و قرای حول آن در صحراهای حول قصر مبارک گریان و بر سر زنان و وا مصیبتا گویان..."

قرن بدیع ص ۴۴۶-۴۴۵

با صعود جمال اقدس ابهی دوره‌ای که از شوون کثیره و جهات متنوعه عدیده در تاریخ ادیان عالم بی مثل و قرین است خاتمه پذیرفت و قرن اول بهائی مقارن این واقعه جانگداز قریب به نیمی از آن طیّ گردید وعصر مبارکی که از لحاظ علو شأن و سمو مقام و امتداد زمان و وفوراثمار و آثار منیعہ بدیعه اکبر و اعظم از جمیع اعصار و قرون ماضیه الهیه محسوب و بجز برهه کوتاه سه ساله فاصله بین شهادت مبشر اعظم و ظهور جمال قدم جلّ ذکره و ثنائہ مدّت نیم قرن شاهد ظهورات وحی الهی از دومنبع مقدّس یزدانی بوده پایان یافت. امر

حضرت باب ثمرات جنیّه ذهبیّه خویش را بیار آورد و مهمّترین مرحله از مراحل عصر رسولی سپری گردید. آفتاب حقیقت، نیراعظم سماء هدایت ربّانی از افق سیاهچال طلوع نمود و اشعهء بازغه اش در مدینه الله از ورای سحاب بر عالم و عالمیان بدرخشید و در ارض سرّ بوسط السّماء متعارج شد و در نقطهء معدّل النّهارخیمه و خرگاه برافراخت تا بالاخره در مغرب سجن عکا از افق عالم امکان غارب گردید و تا انقضای یکهزار سال کامل دیگر شمس حقیقت راطهور و بروزی نه و اشراق و صدور جدیدی متصوّر نیست.

قرن بدیع ص ۴۴۸-۴۴۷

۱۸- حکایت: عشق و محبت خالصانه

در ایامی که حضرت بهاء الله در شهر عکا در بیت مبارک مسجون بودند اولین دسته کوچک بهائیان سیسان پای پیاده ... و با تحمل مشکلات فراوان به حضور محبوب عالمیان مشرف گردیدند... از جمله نفوسی که در این سفر و زیارت شرکت داشتند دو نفر بودند که هر دو به نام محمد نامیده می شدند و چون در آن ایام نام خانواده مرسوم نبود احباء یکی را به نام محمد اول و دیگری را محمد ثانی خطاب می نمودند این دو نفس به احبای سیسان پیشنهاد نمودند که هیچ چیز بهتر از گل برای تقدیم به حضور مبارک نیست و در میان گلها گلی بهتر از نرگس نخواهد بود چون این گل رمزی از عشق و خلوص و مژده بخش رسیدن بهار و گذشتن زمستان سرد و تیره و تار می باشد. چند ماه بعد دو محمد با نهایت خلوص و پس از تهیه مقدمات سفر پای پیاده در حالیکه گلدانهای گرانبھائی از نرگس بر روی شانّه خود حمل می نمودند و لوازم مختصر سفر خود را بر دو الاغ بار نموده بودند به جانب عکا روان گردیدند عبور از راهها به علت سرما و وجود راهزنان بسیار خطرناک و گذشتن از سرحدات از میان مأمورین و سربازان بسیار مشکل بود ولی با شعله محبتی که در قلب آنان مشتعل بود این دو نفس شجاع و قوی بر مشکلات سفر فائق آمدند. سفری که نفوس راحت طلب و امنیت دوست این دوره و زمان با نظری پرهراس و ترس بدان می نگرند و مبادرت به آن را دور از عقل

می شمرند اما هنگامیکه نور محبت بر تاریکیهای جهان مادی بتابد نفوس با میل بلکه با شوق و شغف و نهایت شجاعت به استقبال مشکلات می شتابند.

حضرت عبدالبهاء برای اولین دسته زائرین که پس از خاتمه جنگ اول جهانی ...به حضور ایشان مشرف گردیدند ورود حاملین گل‌های نرگس را چنین تشریح می فرمایند:

"به محض آنکه سفر خسته کننده آنها به انتهای رسید و شهر عکا پیش دیدگان پراشتیاقشان نمودار شد و چشمشان به مشاهده بیت پر عظمت مبارک که نشانه پایان سفر بود روشن گردید همه صدمات و نگرانیها را فراموش کردند با پاهای مجروح و پرتاول و متورم به در بیت رسیدند و خاضعانه در مقابل اقدام جمال مبارک بر زمین افتادند و به دین نحو جانفشانی و خلوص خود را با عشق و علاقه شدید آشکار ساختند چنان مشمول امطار لطف و مرحمت هیکل مبارک واقع گردیدند که بیان از ذکر آن عاجز است هدیه آنان که آیتی از جمال زندگی بود نه تنها مورد قبول واقع گردید بلکه چون نفیس ترین جواهر و گرانبهاء ترین هدیه ای که ممکن بود به حضور مبارک تقدیم گردد شمرده شد در پاسخ بیانات محبت آمیز و تمجید مبارک زائرین از صمیم قلب و به زبان ترکی صادقانه معروض می داشتند که "جانم سنه قربانلی" (جان ما را قربان خویش فرما)

آهنگ بدیع سال ۲۵ ش ۲-۱

۲۳-نامه لوا به یکی از دوستانش

شب ۲۸ ماه مه (شب صعود جمال اقدس ابهی ۹ را در محضر ورقه مبارکه علیا و سایر اعضای خاندان مبارک در حرم اقدس و روضه مبارک گذراندم. شبی از یاد نرفتنی. آن شب ماه در آسمان نبود ولی آسمان آبی پر از ستاره های درخشان بود که با نور لطیف و ملایم در زیبایی از مهتاب سیمگون هم گوی سبقت می ربودند. هوا گرم و مطبوع و آکنده به عطر گل‌های سرخ و یاسمن بود و سوسوی ناپیدای روشنائی دهات کوچک در کناره کوه‌های دوردست شمعهای مراسم تشییع را می مانست که با نور اندک بر جنازه ای خاموش می سوزند. آن شب گاه در باغچه به آهستگی قدم می زدیم و گاهی زیر درختان کاج جنب عتبه

مقدسه به زیارت الواح می پرداختیم و صدای مناجات و دعا به آستان خداوند ذوالجلال بلند می نمودیم و در این دقایق متبرک شما را یاد می کردم و مواهب بیکران و حفظ و حمایتش را درباره شما مسئلت می نمودیم و درست در نخستین دقائق طلّیعه بامدادی به آن مکان مقدس اعلی توجه نمودیم و سر بر آستان مبارکش نهادیم و با دل و جان روی به درگاه کسی که آسمان و زمین در قبضه قدرت اوست نمودیم او که در قالب عنصری حضرت بهاء الله ظهور فرمود و پایه های سلطنت خود بر زمین استوار کرد و آنگاه جایگاه و مسند خویش را به فرزند برومند ارشدش واگذار فرمود و به لامکان رخت بر بست و به قلمرو پنهان و پراسرار عالم بالا شتافت در آن لحظات دریافتم و هرگز پیش از آن ندانسته بودم، که رحلت مقدسش برای مردم دنیا چه مفهومی در بر داشته و برای فرشتگان و اهل ملکوت چه معنائی. از سیل سرشک که بر گونه های ما جاری بود و هق هق گریه ها که تن های ما را چون نهال های نازک کاج های جوان در برابر طوفان به لرزه می آورد، فهمیدم حال کسانی که یازده سال پیش درچنین صبحگاهی او از میان آنها مفارقت فرمود، چگونه بوده است. و از شکوه و زیبائی افق مُشرق و اندک روشنائی اش که می رفت به افزون، پهنه بیکران آسمان فراگیرد و انوار اختران را که هنوز چون دانه های الماس بر پهنه نیلگون فلک می درخشیدند، محو نماید دانستم شادمانی قدیسین و اهل آسمان را آن هنگام که او به میان آنها رفت تا عرصه بیکران ملکوت را به جمال خود، جمالی دیگر بخشد و آن فضای بیکران را به نوای موسیقی دلنواز خود مملو سازد و هماهنگ با ستارگان سحر سرود نیایش و ستایش و شادی به اوج اثیر رسانیدند. بلی به درستی که زمین در آن دقایق سراسر به ماتم نشست، اما آسمانها به وجد و لهله مقدم شمس بهاء را مبارک باد گفتند. نور او که در پس ابرهای دنیای تاریک مستور بود، اکنون دیگر بار در تثلو کامل و مجد و عظمت جاوید در میادین نور و عشق بی انتهای اثیری و معنوی درخشیدن آغاز نمود..

ای مولای بی همتا نظری از رُفرف اسماء بر این بندگان بینوا در عالم ادنی کن وقوه و استطاعتی بر اجرای وصیاییت و تحقق نواییت عطا نما تو واقف بر حال پرملال این مستمندانی و توئی یگانه مجیر و دستگیر این درماندگان. آشفتهگان آن روی دلارائیم، این غمزدگان را تو تسلی ده. خسته هجر و فراقیم، این ماتمزدگان را تو توانائی بخش. اگر مددی از عالم بالا به این ضُعبا در مُلک ادنی نرسد، کل مفقودیم و معدوم و از ثمرهٔ حیات کل ممنوعیم و محروم. پس دست اقتدار از جیب مشیّت برون آر و این جمع پریشان را عزیز دو جهان کن. غُیوم هُموم و غُموم را به ید بیضا یت متشّت نما و در عروق این منجمدان روح حیات را به جریان و سَرِیان آور...صوت رجال امرت را به مسامع این مشتاقان برسان و از مَهابت فریاد آن برگزیدگان، مردگان فراش غفلت را حیات ابدیه مبذول نما بانیان قصر مشیدت که در محنت و مشقتند، در امور گشلیشی و برکتی احسان کن و بر اکمال و انجام مشروعات باهرهٔ آینده آئین خویش، قوّت و توانائی بخش...توئی مجیر، توئی دستگیر، توئی بیننده و توئی شنوا

بندهٔ آستانش شوقی

مجموعه مناجاتهای حضرت ولی امرالله ص ۱۹

محزون مباش، حول سراج الهی، طائف باش

هوالله

ای ورقهٔ مُطهره، ناله ات به سماء احدیه مرتفع شده و حنین قلبت سُکّان جنان رحمان را محزون نمود. ای مشتاق از فراق نیر آفاق جَزَع مکن و صابر باش اگر چه صبر آموختن، بلبل را مثل منع نمودنِ نار است از سوختن، ولیکن حق را در قُرب و بُعد حکمتها بوده و خواهد بود و در جمیع احوال، مختار، نار اشتیاق در دلها

برافروخته و خود را مستور فرموده .شوق لقا در جان انداخته و بعد به فراق مبتلا نموده ...ای ورقه از فضل سلطان احدیه مایوس مباش ،صبر کن و امور خود را به محبوب گذار .هرگز تو را فراموش ننموده و از نظر منظر اکبر محو نخواهی شد .نظر عنایت با تو بوده وخواهد بود...محزون مباش،حول سراج الهی ،طائف باش

مجموعه آثار قلم اعلی ج ۷۴ ص ۱۱

۲۱- سجن عکا

طلعت ابهی پذیرفتند که در مخروبه ترین شهر عالم سکونت اختیار کنند تا دژ قلوب انسانی ،پاک و طاهر و قرین سعادت گردد.هیكل مبارک ثقل عظیم ذلت ظاهره را پذیرفتند تا ابناء بشر به جلال و عظمت برسند و از حقارت و ذلت رهائی یابند.طلعت عظمت سلاسل اسارت را تحمل فرمودند تا کلیه زنجیرهای بردگی و بندگی پاره شوند.حضرت بهاء الله مستغرق در طوفانهای تهمت و افتراء و گرفتار دام یأس و حرمان ظاهره در صور دمیدند و قلوب پیروان ستمدیده خود را در سراسر عالم ،قوت و قدرت بخشیدند.به آنها اطمینان دادند که قطرات خون شهداء، مشقات و مصاعب مبلغین و مهاجرین و شدائدی را که هر یک از احباء در سبیل حضرتش تحمل نموده آنطور که باید و شاید مأجور خواهد بود در مرآت علم الهی قطره به مثابه دریا و ذره ،همانند جبل مشاهده خواهد شد .به این ترتیب هیكل مبارک اعلان فرمودند که امر ایشان جمیع اقالیم ،دریاها و جزائر را در بر خواهد گرفت.آن حضرت به یاران اطمینان دادند که عنقریب آنها فریاد "لبیک لبیک" را از جمیع اطراف و اکناف استماع خواهند کرد.جمالقدم با دادن بشارت طلوع باشکوه فجر یومیکه هیچ صدائی جز حمد و ثنای الهی در میان زمین و آسمان بلند نخواهد شد ،آلام و اوجاع آنها را تسکین می بخشیدند.

فاتح دلها ص ۲۹۰

الثَّنَاءُ الَّذِي ظَهَرَ مِنْ نَفْسِكَ الْأَعْلَى وَ الْبَهَاءُ الَّذِي طَلَعَ مِنْ جَمَالِكَ الْأَبْهَى عَلَيْكَ يَا مَظْهَرَ الْكِبْرِيَاءِ وَ سُلْطَانَ
 الْبَقَاءِ وَ مَلِيكَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ أَشْهَدُ أَنَّ بِكَ ظَهَرَتْ سُلْطَنَةُ اللَّهِ وَ اقْتِدَارُهُ وَ عَظَمَةُ اللَّهِ وَ كِبْرِيَاؤُهُ وَ بِكَ
 أَشْرَقَتْ شُمُوسُ الْقِدَمِ فِي سَمَاءِ الْقَضَاءِ وَ طَلَعَ جَمَالُ الْغَيْبِ عَنْ أَفْقِ الْبَدَاءِ وَ أَشْهَدُ أَنَّ بِحَرَكَتِهِ مِنْ قَلَمِكَ ظَهَرَ
 حُكْمُ الْكَافِ وَ النُّونِ وَ بَرَزَ سِرُّ اللَّهِ الْمَكْنُونُ وَ بُدِئَتْ الْمُمْكِنَاتُ وَ بُعِثَتِ الظُّهُورَاتُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ بِجَمَالِكَ ظَهَرَ
 جَمَالُ الْمَعْبُودِ وَ بَوَجْهِكَ لَاحَ وَجْهُ الْمَقْصُودِ وَ بِكَلِمَةٍ مِنْ عِنْدِكَ فُصِّلَ بَيْنَ الْمُمْكِنَاتِ وَ صَعَدَ الْمُخْلِصُونَ إِلَى
 الذَّرْوَةِ الْعُلْيَا وَ الْمَشْرِكَونَ إِلَى الدَّرَكَاتِ السُّفْلَى وَ أَشْهَدُ بَانَ مِنْ عَرْفِكَ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهُ وَ مَنْ فَازَ بِلِقَائِكَ فَقَدْ فَازَ
 بِلِقَاءِ اللَّهِ فَطُوبَى لِمَنْ آمَنَ بِكَ وَ بَايَاتِكَ وَ خَضَعَ بِسُلْطَانِكَ وَ شُرِّفَ بِلِقَائِكَ وَ بَلَغَ بِرِضَائِكَ وَ طَافَ فِي حَوْلِكَ وَ
 حَضَرَ تَلْقَاءَ عَرْشِكَ فَوَيْلٌ لِمَنْ ظَلَمَكَ وَ أَنْكَرَكَ وَ كَفَرَ بِبَايَاتِكَ وَ جَاوَدَ بِسُلْطَانِكَ وَ حَارَبَ بِنَفْسِكَ وَ اسْتَكْبَرَ
 لَدَى وَجْهِكَ وَ جَادَلَ بِبُرْهَانِكَ وَ فَرَّ مِنْ حُكُومَتِكَ وَ اقْتَدَارِكَ وَ كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فِي الْوَاحِ الْقُدْسِ مِنْ اصْبَعِ
 الْأَمْرِ مَكْتُوبًا فَيَا إِلَهِي وَ مَحْبُوبِي فَأَرْسِلْ إِلَيَّ عَنْ يَمِينِ رَحْمَتِكَ وَ عِنَايَتِكَ نَفْحَاتِ قُدْسِ الطَّافِكِ لِتَجْذِبَنِي عَنْ
 نَفْسِي وَ عَنِ الدُّنْيَا إِلَى شَطْرِ قُرْبِكَ وَ لِقَائِكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ عَلَى مَا تَشَاءُ وَ أَنْكَ كُنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا
 عَلَيْكَ يَا جَمَالَ اللَّهِ تَنَاءُ اللَّهِ وَ ذِكْرُهُ وَ بَهَاءُ اللَّهِ وَ نُورُهُ أَشْهَدُ بَانَ مَا رَأَتْ عَيْنُ الْإِبْدَاعِ مَطْلُومًا شَبِهَكَ كُنْتَ فِي
 أَيَّامِكَ فِي غَمَرَاتِ الْبَلَايَا مَرَّةً كُنْتَ تَحْتَ السَّلَاسِلِ وَ الْأَغْلَالِ وَ مَرَّةً كُنْتَ تَحْتَ سَيُوفِ الْأَعْدَاءِ وَ مَعَ كُلِّ ذَلِكَ
 أَمَرْتَ النَّاسَ بِمَا أَمَرْتَ مِنْ لَدُنْ عَلِيمٍ حَكِيمٍ رُوحِي لِضُرِّكَ الْفِدَاءُ وَ نَفْسِي لِبِلَائِكَ الْفِدَاءُ أَسْأَلُ اللَّهَ بِكَ وَ بِالَّذِينَ
 اسْتَضَاءَتْ وُجُوهُهُمْ مِنْ أَنْوَارِ وَجْهِكَ وَ اتَّبَعُوا مَا أَمَرُوا بِهِ حُبًّا لِنَفْسِكَ أَنْ يَكْشِفَ السُّبْحَاتِ الَّتِي حَالَتْ بَيْنَكَ وَ
 بَيْنَ خَلْقِكَ وَ يَرْزُقَنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْمُتَعَالِي الْعَزِيزُ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ صَلِّ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي
 عَلَى السِّدْرَةِ وَ أَوْرَاقِهَا وَ أَعْصَانِهَا وَ أَفْئَانِهَا وَ أُصُولِهَا وَ فُرُوعِهَا بِدَوَامِ أَسْمَائِكَ الْحُسْنَى وَ صِفَاتِكَ الْعُلْيَا ثُمَّ احْفَظْهَا

مِنْ شَرِّ الْمُعْتَدِينَ وَ جُنُودِ الظَّالِمِينَ أَنْتَ أَلَمُ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ صَلِّ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي عَلَى عِبَادِكَ الْفَائِزِينَ وَ أَمَائِكَ

الْفَائِزَاتِ أَنْتَ أَلَمُ الْكَرِيمِ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ